



بررسی نقش شبکه‌های الجزیره و العربیه در بیداری اسلامی

مصطفی محمدی^۱

چکیده

وسایل ارتباط جمعی به عنوان کارگزاران فرهنگی، در فرآیند قیام و بیداری ملت‌های منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از جایگاه درخور توجهی برخوردار بوده‌اند. افزون بر این، در ایجاد آگاهی‌های اجتماعی که برای فرآیند تصمیم‌گیری جمعی ضروری است، نمی‌توان از نقش انکارناپذیر رسانه‌ها غافل شد. از این رو با شروع قیام و حرکت بیداری اسلامی رسانه‌های منطقه‌ای از جمله «الجزیره» و «العربیه» تلاش نمودند تا در سیر حوادث و رخداد‌های مردمی در کشورهای اسلامی نقش فعالی را بر عهده گیرند. بر این اساس، مقاله حاضر در صدد است ضمن بررسی تاریخیچه بیداری اسلامی و اشاره به تعاریف گسترده آن، به این سؤال پاسخ دهد که رسانه‌های منطقه‌ای (الجزیره و العربیه) چه نقشی در پیروزی بیداری اسلامی در کشورهای مختلف منطقه داشته‌اند.

واژگان کلیدی: بیداری اسلامی، رسانه‌های منطقه‌ای، الجزیره، العربیه، رسانه‌های اینترنتی، رسانه‌های غربی.

۱. کارشناس ارشد روابط بین الملل

رسانه‌ها همواره نقشی مهم در پیشبرد سیاست خارجی کشورها دارند، مهم‌ترین نقشی که رسانه‌ها در فرآیندی سیاسی ایفا می‌کنند، پل ارتباطی برای اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی سیاست‌گذاران و جامعه نسبت به دیدگاه‌های یکدیگر و اتفاقات و رویدادهای سیاسی است. تجربه نشان داده است که رسانه‌ها پیش از وظیفه واسطه‌گری ارتباط، نقش‌ها و کارکردهای وسیع‌تری را در ارتباطات سیاسی به اجرا درمی‌آورند، که از آن جمله تأثیر بر افکار عمومی و سپس تأثیر بر فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی است. دهه ۱۹۷۰ نمایانگر آغاز مرحله جدیدی در تاریخ اسلام است. نفوذ سیاسی، اقتصادی غرب در بسیاری از کشورهای اسلامی و تضعیف شدن مسلمانان و از بین رفتن اقتدار و شوکت دیرینه امت اسلامی توسط استعمارگران غربی و عوامل غرب‌زده داخلی آنان باعث شد تا جنبش‌های استقلال‌طلبانه در گوشه و کنار جهان اسلام آغاز شود و بار دیگر تعلیم حیات بخش اسلام در عرصه زندگی اجتماعی پدیدار گردد.

هم‌زمان با ظهور مؤسسات و سازمان‌های اسلامی از محبوبیت غرب کاسته شد و روحیه استکبار ستیزی در بیشتر کشورهای جهان از ایران گرفته تا اندونزی، شبه قاره هند تا سودان و فیلیپین پدیدار گشت. جنگ اکتبر ۱۹۷۳ (جنگ اعراب و اسرائیل)، پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، قتل انور سادات در سال ۱۹۸۱ و بسیاری از تحولات و رخداد‌های دیگر در اقصی نقاط جهان از نمونه‌های بارز رشد آگاهی اسلامی در دهه هفتاد است.

از این رو حوادثی که اخیراً توسط ملت‌های منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، که از تونس شروع شد و به یک حرکت فراگیر در سراسر منطقه تبدیل شد، بی‌شک یک حرکت نوپا و بدون پشتوانه نبود. ملت‌های مسلمان منطقه خاورمیانه سال‌هاست، حکام فاسد خود را تحمل می‌کنند. ظلم، فساد و استبداد داخلی از یک سو، عدم پایداری حکام به شریعت اسلامی در اداره جامعه، سرسپردگی آنها به سران استکباری عالم از سوی دیگر، اهمال و سوءبرخورد حکام در مسئله فلسطین و حرکت‌های پنهان و آشکار این حکام به نفع آمریکا و اسرائیل در منطقه، عدم حرکت و دستیابی این جوامع به سمت آرمان‌های ملی و اسلامی، همه از مسائلی بودند که منطقه را مستعد چنین انقلاب‌هایی می‌کردند. با شروع موج بیداری اسلامی در کشورهای عربی، تحرکات دیپلماتیک بین‌المللی برای دفع تهدیدهای احتمالی و بهره‌گیری از فرصت‌ها به سرعت افزایش یافت و رقابتی شدید در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی برای جهت‌دادن به این تحولات در مسیر منافع



بازیگران در گرفت. در این میان، رسانه‌ها در خط مقدم کنش و واکنش‌های دیپلماتیک قرار داشتند. شبکه‌های عربی منطقه مانند الجزیره و العربیه با بهره‌گیری از تاکتیک‌های رسانه‌ای و به نوعی، تغییر مداوم آنان، همه تلاش خود را مطابق با سیاست‌های دولت‌های غربی درباره تحولات اخیر در برخی کشورهای خاورمیانه، برای تأثیرگذاری بر تحولات منطقه به کار بستند.

تاریخچه بیداری اسلامی

پدیده بیداری اسلامی گرچه ریشه در تاریخ دارد، در دهه‌های اخیر به دلایل مختلفی چون هجوم استعمار غربی به کشورهای اسلامی، توسعه یافته‌است.^۱ بیداری اسلامی هم‌زمان با ورود نظامی استعمار فرانسه به مصر و حدود دو قرن گذشته در حوزه جغرافیایی عربی خلافت عثمانی شروع شد. بدین ترتیب مسلمانان دوباره با «صلیبیان» مواجه شدند، اما این بار، این حضور از نفوذ اروپاییان حکایت داشت. هر چند این نفوذ گاهی چهره دینی و تبشیری نصارا را به خود می‌گرفت، اما ماهیت آن به کلی با گذشته متفاوت بود. وسایل جدید و تکنیک‌هایی که آنان در نظامی‌گری و اقتصاد و معیشت مردم با خود آورده بودند، افق جدید و پیامدهایی به همراه داشت که خیلی زود به زوایای آشکار و پنهان زندگی مسلمانان رسوخ کرد. اولین آثار این نفوذ، تحت سلطه قرار دادن یا نفوذ تدریجی در حاکمیت سیاسی کشورهای بود که این میهمانان ناخوانده بدان وارد شدند. با گسترش نفوذ اروپاییان و فتح سنگر به سنگر سیاست، اقتصاد و فرهنگ مسلمانان، واکنش طبیعی و ذاتی از دل ملت‌های مسلمان جوشیدن گرفت و این جوشش، روز به روز رشد و نمو یافت و همچون در مان درد یا پادزهر در مقابل زهر، خود را نشان داد. لذا می‌توان تاریخچه بیداری اسلامی را در قرن سیزدهم هجری، با عنوان «فریاد فریادگران بیدار» و در قرن چهاردهم هجری، با عنوان «قرن تجربه و بیداری» و در قرن پانزدهم هجری، با عنوان «قرن عملکرد و الگوسازی» یاد کرد. در این روند تاریخی، چهره‌های برجسته جهان اسلام در عالم تشیع و تسنن و نهضت‌های بزرگی چون تحریم تنباکو، نهضت مشروطیت، ثوره العشرین عراق، نهضت بیداری هندوستان، نهضت شیخ شامل داغستانی در قفقاز و فریاد بیداری در خاورمیانه و شمال آفریقا را می‌توان شاهد بود.

۱. نصرت خاتون علوی، «تبیین نقش انقلاب اسلامی در گسترش بیداری اسلامی»، مجموعه مقالات برگزیده اجلاس بین‌المللی جوانان و بیداری اسلامی، تهران، مؤسسه انبا، ۱۳۹۰، ص ۱۷۹.





رسانه‌ها همواره نقشی مهم در پیشبرد سیاست خارجی کشورها دارند، مهم‌ترین نقشی که رسانه‌ها در فرآیندی سیاسی ایفا می‌کنند، پل ارتباطی برای اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی سیاست‌گذاران و جامعه نسبت به دیدگاه‌های یکدیگر و اتفاقات و رویدادهای سیاسی است. تجربه نشان داده‌است که رسانه‌ها پیش از وظیفه واسطه‌گری ارتباط، نقش‌ها و کارکردهای وسیع‌تری را در ارتباطات سیاسی به اجرا در می‌آورند، که از آن جمله تأثیر بر افکار عمومی و سپس تأثیر بر فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی است

قرن نوزدهم میلادی مقطعی تعیین‌کننده و نقطه عطف در تاریخ ملل اسلامی است. در این قرن و پس از آن بسیاری از کشورهای اسلامی و مناطق مسلمان‌نشین به اشغال استعمارگران درآمد، کشورهای اسلامی تجزیه شده و به قطعات کوچک تبدیل شدند، برخی از این کشورها در جنگ با دشمنان به شکست‌های سخت مبتلا شده و رو به ضعف و سستی نهادند. اشغال مصر توسط ناپلئون، اشغال عراق، سوریه و لبنان توسط انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها، اضمحلال حکومت عثمانی، اشغال

فلسطین، شکست‌های ایران از روسیه تزاری و اوضاع کشورهای افریقای از این قبیل است. در این قرن همچنین رفت و آمد بین مناطق مختلف دنیای اسلام با جهان غرب رو به افزایش گذاشت. مسلمانان با ورود به دنیای غرب چشم خود را به سوی مظاهر مختلف زندگی مدرن باز کردند. پیشرفت مادی و صنعتی، زندگی ماشینی، دانشگاه‌ها و مراکز علمی پیشرفته، علم و دانش فراگیر، تجمع ثروت و رفاه، بهداشت عمومی، نظم و پیشرفت در امور زندگی و از سوی دیگر نظام‌های سیاسی متکی به مردم، مجالس قانون‌گذاری، حکومت‌های جمهوری یا مشروطه، انتخابات، تفکیک قوا، استقلال قوه قضاییه، حکومت قانون، قانون اساسی، تبیین حقوق ملت، آزادی بیان و قلم، وجود مطبوعات، روزنامه‌ها و... آنها وقتی این اوضاع را با وضعیت کشورهای خودشان مقایسه می‌کردند که حکومت استبداد و خودکامگی و حضور استعمارگران و نوکران آنها ارمانی جز فقر، جهل، بیماری و نکبت برایشان به ارمان نیاورده بود، در حسرت به سر می‌بردند و در پی چاره‌جویی و جبران مافات و رسیدن به قافله تمدن بودند.

در این بین عده‌ای که یکسر فریفته شده و از پایه‌های اعتقادی و معلومات دینی سستی برخوردار بودند، همه بدبختی‌ها را در سایه دین پنداشتند و رو به بی‌دینی و اباحت آوردند و برخی اظهار داشتند باید از موی سر تا ناخن پا غربی شد. دسته دوم که به مبانی دینی عقیده داشتند و با فرهنگ قرآنی آشنا بودند، ریشه همه



عقب افتادگی‌ها را در نوع دینداری مردم و تصویری که از اسلام در جامعه رایج بود دانسته و چاره را در احیا و اصلاح فکر دینی، بازگشت به قرآن و عمل به اسلام نابی دانستند که پیامبر اکرم (ص)، ائمه اهل بیت (ع) و صحابه بزرگوار منادی آن بودند.

این دسته در حقیقت طلایه داران حرکت «بیداری اسلامی» هستند که خط روشنی را در تاریخ آغاز کردند. هر چند که این حرکت، در ابتدا غریب بود و آماج تهمت‌ها و توطئه‌ها و نامردی‌ها و نامردمی‌ها از سوی حکام و توده‌های ناآگاه و جاهل قرار داشت، ولی در بستر حرکت تاریخی خویش روز به روز گسترش یافت تا به امروز، که حرکتی عمومی در جوامع اسلامی شده است.^۱

همچنین در روند رو به رشد و تکامل حرکت بیداری اسلامی، فریادگرایان سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بزرگی ایفای نقش کردند که می‌توان از سیدجمال الدین اسدآبادی، در ابتدای جریان و در ادامه روند تکاملی و عمیق‌تر از آن میرزا حسن شیرازی، شیخ فضل الله نوری، آخوند خراسانی، سید حسن مدرس و در عصر جدید از کلیم صدیقی، سیدمحمدباقر صدر و بسیاری از شخصیت‌های برجسته اسلامی و از همه مهم‌تر از حضرت امام خمینی (ره) یاد کرد. شایان ذکر است که در به وجود آمدن این حرکت، مطالعات و تحقیقاتی که در دنیای غرب و توسط خاورشناسان در باره اسلام و تمدن اسلامی انجام یافته است، بی‌تأثیر نبوده است. آنها نیز با زاویه دید خاص خود، پرتو بر گوشه‌هایی از تاریخ مسلمانان انداخته و آنها را با گذشته پرافتخار خویش آشنا ساخته‌اند. لذا مستشرقان نیز به تحقیق درباره مقولات جدیدی پرداخته‌اند، که گاهی بسیار بکر و تازه بوده و در حقیقت نوعی سنت شکنی و نوآوری در تحقیقات اسلامی به شمار می‌رود.

هر چند بیداری اسلامی، مانند امواج خروشان رودخانه‌ای از دل تاریخ دو قرن گذشته کشورهای اسلامی عبور کرده و بسته به شرایط و موقعیت، هر زمان در ساحل کشوری و یا نهضتی و یا فریاد مصلحتی آرام گرفته، اما در مقاطعی از دهه‌های گذشته، این حرکت از عمق، گستره و اثرات الگوساز نمادین بیشتری برخوردار شده است.^۲

احیای دینی و فرآیند دموکراسی سازی از مهم‌ترین تحولات دهه‌های پایانی قرن بیستم هستند. در بسیاری از کشورها جنبش‌های احیای دینی موجب شکل‌گیری نظام

۱. سید جلال میر آقایی، «بیداری اسلامی و مظاهر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن»، اندیشه/انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ش ۱۰، ص ۵۱.

۲. موسی نجفی، «نظریه بیداری اسلامی بر اساس اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری»، مطالعات/انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱، ش ۲۸، ص ۱۴.

با شروع موج بیداری اسلامی در کشورهای عربی، تحرکات دیپلماتیک بین‌المللی برای دفع تهدیدهای احتمالی و بهره‌گیری از فرصت‌ها به سرعت افزایش یافت و رقابتی شدید در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی برای جهت دادن به این تحولات در مسیر منافع بازیگران در گرفت. در این میان، رسانه‌ها در خط مقدم کنش و واکنش‌های دیپلماتیک قرار داشتند. شبکه‌های عربی منطقه مانند الجزیره و العربیه با بهره‌گیری از تاکتیک‌های رسانه‌ای و به نوعی، تغییر مداوم آنان همه تلاش خود را مطابق با سیاست‌های دولت‌های غربی درباره تحولات اخیر در برخی کشورهای خاورمیانه، برای تأثیرگذاری بر تحولات منطقه به کار بستند.

سیاسی دموکراتیک شده و در برخی کشورها نیز این دو فرآیند در تعارض با یکدیگر قرار گرفته‌اند. در جهان اسلام این مسائل به سبب قدرت احیاء‌گری اسلامی و وسعت دامنه خواست برای مشارکت وسیع همگانی در عرصه‌های سیاسی، با شدت و حدت بیشتری مطرح می‌شوند. از این رو بیداری اسلامی، پدیده امروزی نیست، بلکه موضوعی است مربوط به دهه‌های اخیر؛ البته ناگفته نماند که تحولات جهان عرب در این دوره جهان را شگفت زده نموده است.

بیش از ۱۴ قرن قبل با ظهور اسلام، تحولی عظیم در تاریخ بشریت اتفاق افتاد و اسلام در شرایطی ظهور کرد که تمدن‌های یونان و امپراطوری روم و ایران ابرقدرت‌های زمان بودند و به سرعت نیز گسترش یافت. محققین از آن دوران به نام «عصر تاریکی» در غرب یاد

می‌کنند، زیرا غرب در آن زمان در برابر اسلام، چیزی برای ارائه کردن به جهان بشریت نداشت.

جنگ‌های صلیبی در حقیقت، ضد حمله‌ای بود که غرب به جهان اسلام وارد آورد و اگر چه در طول دو قرن نتوانست آنچه را که می‌خواست از نظر نظامی به دست بیاورد، اما توانست خود را با فرهنگ و ادبیات و پیشرفت‌های فکری جهان اسلام به تدریج آشنا کند و این خود زمینه‌ای برای بیداری غرب شد. «دوره رنسانس» برای غرب، در حقیقت، پشت سر گذاشتن عصر تاریکی و آغاز دوره‌ای بود که به آن «عصر روشنایی» می‌گویند و بدین ترتیب تحت تأثیر جهان اسلام، غربی‌ها به تدریج توانستند پیشرفت‌های شگفتی را به وجود آورند.

قرون ۱۷ تا ۱۹ میلادی، دوران شکوفایی جهان غرب بود و در این دوران است که متأسفانه جهان اسلام، تحت تأثیر عواملی چند به خواب فرو رفت. دوران قرن بیستم، آغاز تهاجم دهشتناک نظامی و فکری از ناحیه غرب بر جهان اسلام بود، به طوری که

مسلمانان در یک بحران هویتی از خود بیگانه شده و امیدوار بودند که شاید با الگو گرفتن از غرب بتوانند عقب ماندگی های خود را جبران کنند و البته در این دوران، افرادی نیز به طور واقع بینانه متوجه شدند که علت عقب ماندگی و به خواب رفتن جهان اسلام، بدان خاطر است که از اسلام دور شده و از اندیشه های اسلامی فاصله گرفته اند.

در سال ۱۹۷۹ جهان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران مواجه شد. انقلابی که با دست خالی و با تکیه بر شعار الله اکبر و بازگشت به ارزش های اسلامی، در مقابل همه قدرتهای بزرگ ایستاد و توانست نه تنها نقطه عطفی در تاریخ تحولات ایران بلکه نقطه عطفی در جهان اسلام محسوب گردد. از این رو بسیاری از کارشناسان نقش پیروزی انقلاب اسلامی در ایران را بر جریانات اخیر عربی، نقشی به سزا ارزیابی می کنند.

تعریف بیداری اسلامی

بیداری اسلامی جنبشی است، اصلاحی که با شناخت واقعیت های موجود در جامعه اسلامی از دو قرن پیش آغاز شده و در صحنه های علمی و عملی روز به روز تکامل یافته و تا به امروز ادامه یافته و در حال حاضر به عنوان یک واقعیت در صحنه سیاسی و اجتماعی جهان اسلام و دنیای بشریت نقش آفرینی می کند. این پدیده عظیم اجتماعی، بر پایه شناخت عوامل زیر شکل گرفته و راه پر پیچ و خم خویش را به سمت آینده ای روشن طی کرده است:

- شناخت عقب افتادگی های علمی، اقتصادی، اجتماعی جوامع اسلامی؛
- توجه به فقر، جهل، عدم بهداشت و وضعیت فلاکت بار حاکم بر جهان اسلام؛
- شناخت پیشرفت های مادی جهان غرب و مقایسه وضعیت جوامع غربی با جوامع اسلامی؛
- توجه به گذشته پر افتخار و سراسر شکوه و عظمت دنیای اسلام و تمدن درخشانی که مسلمانان در گذشته تاریخی خود خلق کرده اند؛
- توجه به میراث علمی و غنی اسلام در عرصه های مختلف علوم و معارف بشری و نقشی که دانشمندان اسلامی در هدایت قافله فکری بشری به عهده داشته اند؛
- توجه به بدعت ها، خرافات و نارسایی هایی که در عرصه اندیشه دینی گریبان گیر دنیای اسلام شده است؛
- توجه به تشنّت، تفرقه و درگیری های فرقه ای در سراسر جامعه اسلامی؛
- توجه به فشار مخربی که حاکمان مستبد بر مردم اعمال کرده و با ظلم و بی عدالتی





به چپاول آنان می پرداخته‌اند؛

- درک حضور استعمارگران غارت‌گر و اشغال کشورهای اسلامی توسط آنها و خطرانی که از این راه گریبان‌گیر مسلمانان شده بود؛
- آشنایی با مفاهیم جدید فکری رهاورد تمدن غرب از قبیل آزادی، برابری، استقلال و...؛

حوادث مهمی نیز وجود دارد که در این یکی دو قرن اخیر رخ داده است مانند اشغال فلسطین به دست صهیونیست‌های جنایتکار و مبارزه قهرمانانه فلسطینیان و نیز اشغال افغانستان به دست نیروهای متجاوز غربی و اوضاع عراق و... که تمامی این موارد، در اوج‌گیری این بیداری نقش مؤثر و تعیین‌کننده داشته است.^۱
می‌توان بیداری اسلامی را در چند تعریف ساده خلاصه کرد:
- بیداری که بیدارگر آن اسلام و آموزه‌های اسلامی باشد؛
- بیداری که پس از آن اسلام و اصول و ارزش‌های آن مطالبه شود؛
- بیداری از خوابی که در نتیجه غفلت و روی‌گردانی از فرهنگ و آموزه‌های دینی بر جامعه رفته است؛

اما بررسی تفاوت ماهوی خواب از بیداری می‌تواند، فهم بهتر و تحصیل تعریفی جامع‌تر از بیداری، با قابلیت صدق بر تمامی یا اکثریت مصادیق خارجی را تسهیل کند.
فصل خواب از بیداری در سه عنصر کلیدی خلاصه می‌شود: «آگاهی»، «اراده» و «حرکت معطوف به آگاهی و اراده». انسان خواب نه «آگاهی» دارد و نه «اراده» و نه حرکتی مبتنی بر این دو حرکت و جنب‌وجوش انسان خواب حتی اگر در خواب راه برود، غیرآگاهانه و غیرارادی است و جامعه خواب نیز این چنین است؛ جامعه‌ای که دو عنصر «آگاهی» و «اراده» را از کف داده و در نتیجه از حرکت ارادی و آگاهانه بازمانده و بیداری آن، جز در گرو بازگشت توأم این عناصر سه‌گانه نیست.

بسته به متعلق «آگاهی» و نوع و جهت «حرکت»، بیداری نیز نوع و جهت پیدا می‌کند. «بیداری اسلامی»، تحولی است حاصل از دمیدن «آگاهی» و «اراده» در کالبد خواب انسان و جامعه به منظور حرکت ارادی و آگاهانه آن، در مسیر کمالات فطری خویش و در چارچوب نظم و نظام اسلام، که نتیجه آن احیا و بازیابی هویت فردی و جمعی است. یعنی شناخت انسان مسلمان از خویشتن و بازگشت او به هویت جمعی واحد خویش: «امت».

۱. سید جلال میرآقایی، همان، ص ۵۰.



حرکت‌ها و جنبش‌های اجتماعی در طول تاریخ اگر به ثمر نشستند، از دو عنصر آگاهی، به مثابه تابلو و جهت‌نمای حرکت و اراده، به مثابه سوخت و محرک حرکت، بهره‌مند بوده‌اند. گاه انباری متراکم از باروتِ شور و احساسات عمومی، با جرقه‌ای از جا کنده شده است و اراده جمعی عده‌ای را در مسیری مبهم و بدون تابلو، سرگردان به این سو و آن سو کشانیده است و به محض خروج از جاده، دست‌هایی از درون و بیرون با افزودن چاشنی عاطفه و دامن زدن بر احساسات عمومی، بر سرعت حرکت افزوده‌اند تا از مسیر اصلی دور تر شود. تا آنجا که انرژی‌ها تخلیه شده و دیگر کسی، توان حرکت ندارد. بالاخره کاروان در ناکجا آبادی متوقف شده و توده‌های خسته، فرسنگ‌ها دورتر از مقصد و مسیر اصلی به وضعیت موجود تن داده‌اند.

آگاهی وجود دارد اما اراده حرکت نیست. تابلوها و نقشه‌ها، مسیر و مقصد را به روشنی نشان می‌دهند، اما توان حرکت یا جرأت حرکت وجود ندارد، جسم‌ها سنگین و روح‌ها کرخت شده است. عصبیت‌ها، حمیت‌ها، دردها و... یا هر چیزی که از درون بتواند جماعت را از وضعیت موجود تکان بدهد مرده است؛ ته کشیده است. هر چند چشم‌ها تا آخر جاده و مقصد را می‌بینند و گاه نیز، هم آگاهی سلب شده است و هم اراده و جوش و خروش درونی؛ مانند مسلمانان در یکی دو قرن اخیر.

عنصر اول بیداری، آگاهی است یا خودآگاهی، آگاهی به خود خویش: خود فردی و خود جمعی، آگاهی نسبت به کمالات فطری و کشش‌ها و جاذبه‌های پنهانی که از درون می‌جوشد و وجود آدمی را دائم به سوی خویش می‌کشد. آگاهی به خود حقیقی خویش و نسبت آن با جهان خلقت. یافتن یکباره سئوالاتی در اعماق جان که روزمرگی آنان را بایکوت کرده است؛ از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود؟ آگاهی نسبت به نوع رابطه خود با اعضای جامعه و آنان که بر او حاکمند و آنان که باید حاکم باشند. آگاهی نسبت به آنچه که «هست» و فاصله آن با آنچه که «باید» باشد.

انسان مسلمان معاصر بالاخره به این فاصله و بعد مسافت آگاهی یافته است. آگاهی نسبت به «نیست‌ها»، به تشنگی «باید»، در وجود انسان دامن می‌زند و هر چه در پاسخ به تشنگی او، شور آب نسخه‌های قلبی عدالت و معنویت و... داده‌اند، بر حجم و عمق عطش او افزوده‌اند. تشنگی، اراده را در وجود فرد و جامعه زنده می‌کند و «اراده» پلی می‌شود میان «آگاهی» و «حرکت»؛ حرکت از وضعیت موجود به سوی مقصدی مطلوب که تابلوی آگاهی را نشانه رفته است.

عزم، همت، عاطفه، شور، انگیزه و اتکاء به نفس و روی پای خود ایستادن و... همه این



در سال ۱۹۷۹ جهان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران مواجه شد. انقلابی که با دست خالی و با تکیه بر شعار الله اکبر و بازگشت به ارزش‌های اسلامی، در مقابل همه قدرت‌های بزرگ ایستاد و توانست نه تنها نقطه عطفی در تاریخ تحولات ایران بلکه نقطه عطفی در جهان اسلام محسوب گردد. از این رو بسیاری از کارشناسان نقش پیروزی انقلاب اسلامی در ایران را بر جریانات اخیر عربی، نقشی به سزا ارزیابی می‌کنند

واژه‌ها تلاشی برای نشان دادن یک مفهوم کلیدی است که مسلمانان معاصر را به خیزی دست جمعی واداشته است: «اراده»^۱. با توجه به مطالبی که ذکر شد می‌توان، ویژگی‌های زیر را برای بیداری اسلامی برشمرد:

- بیداری اسلامی، مفهومی تدریجی است و در قالب پروسه‌ای زمانمند به وقوع می‌پیوندد. لذا به مرور زمان و بر اساس عوامل مختلفی آغاز می‌شود. برای شناخت کامل آن نیازمند بررسی پیشینه و زمینه‌های شکل‌گیری و شناخت مراحل آن هستیم.

- مفهوم بیداری در بحث بیداری اسلامی

نشانگر این واقعیت است که اسلام و تعالیم ارزشمند آن و همچنین جامعه اسلامی هرگز نمرده‌اند، که نیاز به زنده شدن دوباره داشته باشند، بلکه به سبب تعلل و غفلت مسلمانان، تعالیم حیات بخش اسلام، فراموش شده و زمینه‌های افول مسلمانان را فراهم کرده است. به همین سبب نیز از واژه‌هایی همانند «بعث» و یا «احیا» به عنوان مفهوم کلان، کمتر استفاده می‌شود.

- ویژگی دیگر بیداری اسلامی، مسبوق بودن آن به خوابی بسیار طولانی است. به این معنا که پس از عصر نبوی و تشکیل جامعه اسلامی در مدینه و سپس اوج تمدن اسلامی در قرون دوم و سوم هجری که به عنوان عصر طلایی از آن یاد می‌شود، عصر انحطاط جهان اسلام آغاز شد و چندین قرن به طول انجامید. در این دوران، بسیاری از منابع مادی و معنوی مسلمانان از میان رفت و مسلمانان که زمانی پیشرو بودند، مورد استعمار اجانب قرار گرفتند.

- گفتمان بیداری اسلامی دارای دو بعد اساسی است: یکی بازگشت به ارزش‌های اسلامی و دیگری دقت و هوشیاری در برابر تهدیدهای بیرونی و دورنی. مفهوم بیداری اسلامی، همواره در کنار توصیه به بازگشت به تعالیم دینی، به تهدیدات نیز اشاره دارد. به عبارتی دیگر، در کنار بیداری اسلامی باید از واژه «هوشیاری اسلامی» نیز نام برد که در

۱. محمد نواب، «امت در حرکت؛ جهان معاصر و بیداری اسلامی»، سوره، ۱۳۸۵، ش ۲۷، ص ۶۴-۶۳.

دل آن، توجه به تهدیداتی است که فرآیند بیداری اسلامی را با خطرات رو به رو می‌کند. تهدید و آسیب برای جهان اسلام مفهومی ناآشنا نیست و جامعه اسلامی همواره با تهدیدات بزرگ و بنیادینی روبه‌رو بوده‌است که متأسفانه این تهدیدها، آسیب‌هایی را به مسلمانان وارد آورده و پیامدهای ناگواری در عرصه‌های مختلف به جا گذاشته‌است. لازمه بیداری اسلامی، هوشیاری و مقابله با تهدیدهای دشمنان قسم خورده اسلام است.^۱

اهمیت رسانه‌ها در جهان معاصر و کارکرد آنها

اهمیت رسانه‌ها در جهان امروز به گونه‌ای است که در حکم ابزار حسی افراد محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر؛ افراد احساسات خود را به رسانه قرض می‌دهند و رسانه به جای ایشان می‌بیند، می‌شنود و حتی درک می‌کند. این امر نشان از نفوذ رسانه در بین مردم دارد. رسانه‌ها با ایفای نقش‌ها و کارکردهای مختلف، موقعیت‌ها و نقشه‌های گوناگونی را به نمایش می‌گذارند.

وسایل ارتباط جمعی در تمامی کشورها نقش حساس و مهمی را ایفا می‌کنند و این نقش در زمینه‌های مختلف از جمله سیاسی و فرهنگی، از حساسیت و اهمیت بیشتری برخوردار بوده و به نوعی با امنیت ملی کشورها مرتبط است. اهمیت رسانه‌های جمعی به حدی است که دانشمندان در تقسیم بندی مراحل تاریخی تمدن بشر، آن را جزء این مراحل به حساب آورده‌اند. در این میان «آلویین تافلر» تمدن بشری را به سه مرحله تقسیم می‌کند که عبارت است از؛ کشاورزی، مرحله صنعتی و مرحله فراصنعتی یا عصر ارتباطات و اطلاعات. در عصر فراصنعتی، قدرت در دست کسانی است که شبکه‌های ارتباطی و اطلاعاتی را در اختیار خود دارند.

دانشمند کانادایی، «مک لوهان» در نظریه دیگری، تاریخ بشر را به سه دوره؛ یعنی عصر فرهنگ شفاهی، عصر تمدن چاپی و عصر تمدن الکترونیک تقسیم می‌کند. در عصر الکترونیک، قدرت در دست صاحبان شبکه‌های تلویزیونی و شبکه‌های رایانه‌ای و ماهواره‌هاست.

انقلاب فناوری‌های ارتباطی اطلاعاتی، به ویژه پیدایش رسانه‌های الکترونیکی جدید، تمام شئون زندگی انسان‌ها را تحت تأثیر خود قرار داده‌است. امروزه، وسایل ارتباط

۱. سید مهدی علیزاده موسوی، *بیداری اسلامی*، تهران، انتشارات حوزه نمایندگی ولی فقیه در حج و زیارت، ۱۳۹۰، ص ۲۲-۲۱.





جمعی طی فرآیند انتقال اطلاعات و مبادله افکار با دستکاری و سوق دادن توجه افکار عمومی به موضوع خاص، گزینش اخبار تحریف و قلب خبر، القا و...، نقش عمده‌ای در شکل‌گیری افکار عمومی جهان‌بازی می‌کنند. بر این اساس می‌توان گفت که انسان‌ها اکنون محصور ارتباطات و اطلاعاتی هستند که از طریق ابزار و وسایل گوناگون، ذهن آنها را در راستای اهداف از پیش تعیین شده خود حرکت می‌دهند. ارتباط رسانه‌ها و بحران‌سازی نیز در آثار بسیاری از صاحب‌نظران غربی آورده شده است. «آلویین تافلر» که خود از نظریه پردازان یهودی‌امریکایی است، معتقد است که در بحران‌های سیاسی آینده، نقش اول را تکنیک‌های رسانه‌ای ایفا می‌کنند.^۱

از دیدگاه او، عرصه نبرد فردا را گستره فرستنده‌ها، پیام‌گیران و پیام‌سازان شکل خواهند داد. امروزه اظهار نظرهایی از این دست، همگی گواه بر تلاش بی‌وقفه تصمیم‌سازان کارخانه‌های تولید خبر در استفاده از شیوه‌های نوین پوشش خبری به منظور تأثیرگذاری بر جوامع و محافل سیاسی است. از این رو، شناخت این تکنیک‌ها می‌تواند به عکس‌العمل مناسب در هنگام مواجهه با آنها انجامیده و از آن مهم‌تر، در اجرای عملیات روانی آفندی نیز به کار گرفته شود.^۲

رسانه با کارکردهای متفاوت خود مانند اطلاع‌رسانی، فرهنگ‌سازی و آموزش می‌تواند در سطح جامعه مؤثر و نقش‌آفرین باشد:

اطلاع‌رسانی

رسانه‌ها با انتشار و جابه‌جایی اخبار و اطلاعات در درون جامعه و اطلاع‌رسانی در این زمینه، باعث انتقال جنبه‌های مثبت و منفی هر اتفاقی می‌شوند.

فرهنگ‌سازی

یکی از مهم‌ترین کارکردهای رسانه در سطح جامعه، ارائه الگوی مناسب برای هویت‌یابی در مخاطبان است. رسانه‌ها با ارائه الگوهای مناسب به جوانان و نوجوانان ضمن تکمیل فرآیند هویت‌یابی در آنان، می‌توانند از طریق تولید و نشر برنامه‌های خاص، در جهت نشر فرهنگ قانون‌مداری به جای قانون‌گریزی حرکت کنند.

۱. محمد سلطانی فر، «رسانه‌ها؛ بحران‌های نوین و جنگ‌های پست مدرن»، برگرفته از:

www.soltanifar.com

۲. سیدرضا نقیب‌السادات، «تهدیدهای رسانه‌ای غرب و نقش بسیج در رفع تهدیدها»، مطالعات بسیج، ۱۳۸۹، ص ۴۸، ۹۰.

آموزش

به لحاظ کارکرد آموزشی، رسانه‌ها از سهم و نقش قابل ملاحظه‌ای در انتقال مؤلفه‌های مثبت و مورد تأیید نظام فرهنگی خود، در میان افراد اجتماع برخوردارند. رسانه ملی جمهوری اسلامی ایران، سازمانی خدماتی است که با تأمین و پخش برنامه در سطح کشور و فراتر از مرزهای جغرافیایی فعالیت می‌کند. منابع مالی این سازمان به طور عمده از طریق بودجه‌ای که از سوی دولت اختصاص می‌یابد، تأمین می‌شود و در مواردی از طریق ارائه خدمات خاص به گروه‌های خاص مشتریان، کسب درآمد نیز می‌نماید.^۱

رسانه‌ها و بیداری اسلامی

آنچه در دوران اخیر شاهد آن هستیم، عملکرد رسانه‌های کشورهای اسلامی و رسانه‌های بی‌طرف - به خصوص با ظهور فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی - در راستای هوشیارسازی جوامع مختلف و از جمله جوامع اسلامی نسبت به شرایط حیات اجتماعی، بدون حضور اقتدار غربی است.

سیر تحول وسایل ارتباطی، عمدتاً از کار ویژه‌های هر یک از رسانه‌ها و در دوره‌های مختلف بوده است. اولین رسانه‌های جمعی متولد شده و اداره کنندگان آنها، جنبه‌های اطلاع‌رسانی را مقدم بر دیگر نقش‌ها و کارکردهای رسانه می‌دانستند. این تفکرات تا دوران معاصر ادامه می‌یابد و کارکرد اصلی فعالیت‌های رسانه‌ای را در قالب عملکرد خبری به نمایش می‌گذارد. اما تحولات اجتماعی اهمیت این نقش آفرینی را چند برابر می‌کند. نگاهی به تحولات پس از دوران رنسانس و تلاش غرب برای احیای حیات علمی و فرهنگی یونان قدیم، کاهش اقتدار کلیسا، رفرم و حرکت‌های ضد رفرمیستی، تحریکات جمعیتی، افزایش شهرنشینی، تغییر در نرخ رشد جمعیت، کاهش مرگ و میر، پیدایش شهرهای جدید، توسعه تجارت، از آن جهت اهمیت دارد که عطش کسب اخبار در غرب را به شکل قابل توجهی افزایش می‌دهد، رنسانس و سپس رفرم بر کنجکاوی‌های کسب اخبار افزودند، کشفیات بزرگ، افق فکری اروپاییان را وسعت بخشید و همچنین پیشرفت مبادلات بازرگانی و بانکی باعث رونق مبادلات خبری نیز شد. دولت‌های جدید برای امور اداری خویش به ایجاد شبکه‌های خبری جدید نیاز داشتند.

علاوه بر نیازهای خبری جدید، ایجاد مراکز پستی جدید، ظهور دولت‌های بزرگ،

۱. اصغر مشبکی و حسین بختیاری، «بررسی مسئولیت اجتماعی سازمانی در رسانه ملی»، پژوهش‌های ارتباطی، س ۱۸، ۱۳۹۰، ش ۲، ص ۱۸۶-۱۸۵.





اهمیت رسانه‌ها در جهان امروز به گونه‌ای است که در حکم ابزار حسی افراد محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر؛ افراد احساسات خود را به رسانه قرض می‌دهند و رسانه به جای ایشان می‌بیند، می‌شنود و حتی درک می‌کند. این امر نشان از نفوذ رسانه در بین مردم دارد. رسانه‌ها با ایفای نقش‌ها و کارکردهای مختلف، موقعیت‌ها و نقشه‌های گوناگونی را به نمایش می‌گذارند

بالا رفتن امنیت و نظم، تولد صنعت چاپ به طور نسبتاً وسیعی باعث توسعه فرآیندهای خبرگیری و خبردهی شد.

با توسعه صنعت چاپ، باز تولید سریع نوشته‌های خبری میسر شد. پیدایش رسانه‌های جدیدتر، فرآیندهای عمل رسانه‌ای را پیچیده‌تر و حجم تولیدات رسانه‌ای را بالا برد و با افزایش کنترل، سهم توجه به اخبار نیز بالا رفت. البته با تحولات اجتماعی پدیدار شده و همچنین تحولات رسانه‌ای، کارکردها و نقش‌های اولیه رسانه‌های جمعی تغییر عمده‌ای نکرد. وظایف اجتماعی و کارکردهای وسایل ارتباط جمعی

نظیر وظیفه هدایت و راهنمایی، وظیفه خبری و آموزشی و وظیفه تفریحی و تبلیغی، همچنان مورد تأکید بود، اما دامنه این نقش توسعه یافت و رسانه‌ها تبدیل به ابزاری برای جنگ افروزی و دارای نقشی جنگ طلبانه شدند.^۱

پوشش رسانه‌ای رسانه‌های جمعی و رسانه‌های مدرن، زمینه‌های مختلف حیات اجتماعی را در بر می‌گرفت، اما شیوه سازماندهی و ارائه و حجم این اخبار به شدت از ایدئولوژیک سلطه مدار غرب تبعیت می‌کرد. آنها خود را به عنوان آفرینندگان رسانه‌ها و مبدع این فناوری، محق می‌دیدند تا سهم اخبار را به نفع خود و جریان ارائه را از غرب به شرق و نوع اخبار را مثبت به نفع خود و منفی به نفع غیر جلوه دهند. این عمل رسانه‌ای نابرابری‌های گوناگونی را در عرصه عمل رسانه‌ای پدید آورد و باعث ظهور رسانه‌های خبری آزاد و غیروابسته به نظام سرمایه‌داری غرب شد و محصول فعالیت ایشان، پوشش بدون غرض و صادقانه اخبار در جهان شد.^۲

این امر زمانی رخ داد که غرب از تغییر در استراتژی‌های نفوذ خود در شرق خبر می‌داد و راه‌های جدید سلطه را به اجرا گذارده بود. در این وادی، حرکت‌های انقلابی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و دیگر مناطق جهان، به تبعیت از انقلاب اسلامی و افزایش تمایلات ضد امپریالیستی و ضد غربی، راه انقلاب اسلامی و حضرت امام خمینی (ره)

۱. کاظم معتمد نژاد، «بررسی ریشه‌های تاریخی سلطه ارتباطی غرب در شرق»، رسانه، ۱۳۷۰، ش ۷، ص ۱۸.
 ۲. سیدرضا نقیب‌السادات و الهام اطهری، «جریان‌شناسی بیداری اسلامی با رویکرد تبلیغات انتخاباتی»، بیداری اسلامی، س ۱، ۱۳۹۱، ش ۲، ص ۶۴.

را در پیش گرفته و از تحولات عمیق در باور، اندیشه و نظام حاکم در کشورهای خویش خبر می‌دادند. رسانه‌های بی‌طرف و مستقل و همچنین رسانه‌های کشورهای اسلامی آزاد، این جریان انقلابی و بیداری مسلمانان جهان برای رهایی از سلطه غرب را پوشش خبری دادند.^۱

حدود دو سال است که از آغاز انقلاب‌های عربی موسوم به جریان بیداری اسلامی یا به تعبیر رسانه‌های غربی، «بهار عربی» می‌گذرد و در این بین تحلیل‌ها و گفتارهای زیادی درباره چرایی این انقلاب‌ها و تأثیرپذیری آنها از رسانه‌ها بیان گردیده‌است، در طول دوران انقلاب‌های عربی که هم‌اکنون نیز ادامه دارد و اگرچه در چند کشور به گونه‌هایی مختلف تا حدی به سرانجام رسیده اما بی‌شک تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله بسیاری دارد، نقش و جایگاه رسانه‌ها بیش از پیش اهمیت خود را نشان داد و گرمی بینیم مردم منطقه اکنون شبکه الجزیره را حامی انقلاب‌ها می‌نامند، خود از آن حکایت دارد که این شبکه در اطلاع‌رسانی و هماهنگی انقلابیون و رساندن صدایشان به جهانیان توانسته است رضایت عمده انقلابیون را برای خود کسب کند، به طوری که، به قول برخی از کارشناسان، اکنون جایگاه امیر قطر که امتیاز دار شبکه الجزیره است، در عرصه دیپلماسی بسیار پایین‌تر از الجزیره می‌باشد.

امروزه توجه افکار عمومی در اقصی نقاط جهان به همین رسانه‌های گروهی معطوف است و ساختار بندی ذهنیت جهانی در گرو چگونگی اطلاع‌رسانی و آگاهی بخشی همین رسانه‌هاست، تا جایی که بر خلاف گذشته که ارتش‌های قدرتمند، معیار ابرقدرتی کشورها محسوب شده و با اینکه بین قدرت‌ها، رده‌بندی می‌کردند، امروز کسی تردید ندارد که مهم‌ترین معیار رتبه‌بندی کشورها و قدرت‌های جهانی، میزان حوزه نفوذ و تنوع فعالیت‌های رسانه‌های منتسب به این کشورهاست.

سرمایه‌گذاری بسیار گسترده صهیونیسم بین‌الملل در انحصار رسانه‌ای دنیا و خریداری اکثر خبرگزاری‌ها و شبکه‌های بین‌المللی توسط آنها و سوءاستفاده‌های کلان ابرقدرت‌ها از رسانه‌های بین‌المللی و راه‌اندازی گسترده و متنوع شبکه‌های ماهواره‌ای و فعالیت‌های ۲۴ ساعته غالب آنها، با تمام هزینه‌های گزافی که متوجه کشورهای حمایت‌کننده می‌گردد، همه و همه گویای نقش تعیین‌کننده رسانه‌های ارتباطی در پیروزی‌ها و شکست‌های سیاسی و فرهنگی و حتی نظامی دول است.

۱. سید رضا نقیب السادات، «رسانه‌های فراگیر خبری و ایجاد جریان بیداری اسلامی»، شرق موعود، س ۵، ۱۳۹۰، ش ۱۸، ص ۷.





امروزه تقریباً اکثر کارشناسان به اهمیت همه جانبه رسانه‌های جمعی در شکل‌گیری، توسعه، فراگیری و صدور و سرایت بیداری اسلامی از یک کشور به سایر کشورها اذعان دارند، زیرا با انعکاس رویدادهای اعتراضی در یک کشور، بلافاصله شاهد آن بوده‌ایم که هم به لحاظ ساختاری و هم به لحاظ محتوایی و هم به لحاظ روشمندی، نهضت‌های بیداری اسلامی در دیگر کشورهای مسلمان منطقه شکل گرفته و نتایج تقریباً مشابهی نیز حاصل شد که سقوط دیکتاتورهای تونس و مصر و لیبی یکی از نمونه‌های این حوادث مشابه هستند.

رسانه‌ها در هدایت و سازماندهی جنبش‌ها در منطقه نقشی به‌سزا داشتند. این نقش را می‌توان در بندهای ذیل خلاصه کرد:

- برجسته‌سازی چالش‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای غربی؛
- افزایش سطح آگاهی مردم نسبت به مسائل سیاسی اجتماعی و فرهنگی؛
- افزایش مطالبات مردمی؛
- معماری فکری، هدایت‌کننده و ایدئولوژیک تحولات؛
- افزایش سطح حضور شهروندان به عنوان بازیگران مهم در مقابل نقش دولت؛
- هماهنگ‌کننده در خواست‌ها، مطالبات و برنامه‌ریزی‌ها؛

نحوه عملکرد رسانه‌ها اثر گذار در جریان‌های بیداری اسلامی

امروزه در پرتو شبکه به هم پیوسته ارتباطات و شتاب نظام مبادله اطلاعات و اخبار در سطح جهان، معادلات جدیدی در عرصه نظام بین‌الملل شکل گرفته است که تأثیر آن روی روابط منطقه‌ای و سیستمی کشورها اجتناب‌ناپذیر است و هیچ کشوری بدون توجه به این عامل نمی‌تواند از منافع و امنیت ملی خود در دنیای جدید که به شدت رسانه‌ای شده به نحو شایسته صیانت نماید. از این رو، اهمیت بهره‌گیری از رسانه‌های بین‌المللی موجب گردید کشورهای در حال توسعه نیز در اندیشه بهره‌مندی از رسانه‌های جهان گستر باشند. ظهور شبکه الجزیره توسط قطر و سپس شبکه‌هایی همچون العالم و پرس تی وی^۱ از سوی ایران، العربیه در عربستان و سپس شبکه‌های خبری بین‌المللی از سوی روسیه به زبان عربی را می‌توان نقطه عطفی در این زمینه در منطقه بر شمرد.

با توجه به نقش کانونی منطقه خاورمیانه در جهان، غرب تلاش می‌کند که

هژمونی رسانه‌ای خود را که با گسترش شبکه‌های مهم منطقه‌ای با چالش‌هایی مواجه شده‌است در این منطقه از جهان، همچنان حفظ نماید، بنابراین می‌کوشد از طریق استراتژی نوین رسانه‌ای، به این مهم دست یابد. در استراتژی جدید غرب، تأسیس شبکه‌های ویژه در منطقه خاورمیانه، و نیز تأسیس رسانه‌های بین‌المللی با رویکرد متفاوت بنابر ملاحظات جدید نظام بین‌المللی و به زبان عربی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و از این طریق است که غرب سعی در حفظ جایگاه رسانه‌ای خود در منطقه دارد.

سرمایه‌گذاری بسیار گسترده صهیونیسم بین‌الملل در انحصار رسانه‌ای دنیا و خریداری اکثر خبرگزاری‌ها و شبکه‌های بین‌المللی توسط آنها و سوءاستفاده‌های کلان ابرقدرت‌ها از رسانه‌های بین‌المللی و راه‌اندازی گسترده و متنوع شبکه‌های ماهواره‌ای و فعالیت‌های ۲۴ ساعته غالب آنها، با تمام هزینه‌های گزافی که متوجه کشورهای حمایت‌کننده می‌گردد، همه و همه گویای نقش تعیین‌کننده رسانه‌های ارتباطی در پیروزی‌ها و شکست‌های سیاسی و فرهنگی و حتی نظامی دول است

از سال ۲۰۰۶، در پی حمله اسرائیل به جنوب لبنان، رسانه‌های منطقه به دو دسته تقسیم شدند، گروه اول به رهبری عربستان جبهه رسانه‌ای سازش با غرب و اسرائیل را تشکیل دادند و یک نوع اتحاد و خط رسانه‌ای هم‌داستان را ایجاد کردند. گروه دوم رسانه‌های معترض به جریان رایج بین‌المللی بودند که با مشارکت و پیشگامی ایران، جبهه مقاومت در برابر جریان یک سویه خبری اطلاعاتی را شکل دادند. «محمد القاسمی» نویسنده و روزنامه‌نگار مغربی در مقاله تحلیلی با عنوان «شبکه‌های عربی العالم و العربیه عبری: رسانه مردم و رسانه صهیونیست‌ها» در خصوص چگونگی این صافبندی رسانه‌ای در منطقه می‌نویسد:

رسانه‌های دیداری عربی در دو اردوگاه تقسیم شده‌اند، اردوگاهی رسانه‌ای که به قضایا و مسائل مردم پرداخته و یاور ستمدیدگان است و اردوگاهی که انعکاس‌دهنده مطالبات دولت امریکا و کشورهای اروپایی و در صدد کاهش مقاومت جنبش‌های آزادی‌بخش در فلسطین، لبنان، عراق و سومالی است.

با وقوع تحولات اخیر در کشورهای عربی این جهت‌گیری‌ها، خود را نمایان‌تر کرد و تعدادی از رسانه‌های عربی به‌ویژه شبکه العربیه از همان ابتدا موضع خود را در مخالفت با اعتراضات مردمی نشان دادند و برخی دیگر نیز همچون شبکه «الجزیره» با تسری





این اعتراضات به کشورهای دیگر عربی، موضع خود را تغییر دادند و رسانه‌های غربی نیز کوشیدند این انقلاب‌ها را به نفع خود جهت‌دهی و مصادره نمایند. حال در ادامه به مرور عملکرد دو شبکه مهم عربی و نیز شبکه‌های مهم غربی در خصوص رخداد‌های مربوط به بیداری اسلامی می‌پردازیم و پس از آن به طور جداگانه به بررسی عملکرد رسانه ملی در این خصوص می‌پردازیم:

شبکه الجزیره

«الجزیره» یکی از اولین شبکه‌های خبری جهان بود که خود سوزی محمد البوعزیزی، جوان ۲۶ ساله دستفروش تونسسی را مخابره کرد، حادثه‌ای که سرآغاز خیزش‌های مردمی بود. الجزیره همچنین در مصر به طور مستمر به اطلاع‌رسانی وقایع این کشور می‌پرداخت که بخش مهمی از این استمرار در اطلاع‌رسانی را باید مدیون حضور خبرنگاران و کارشناسان مصری، در دفتر این شبکه دانست اما با گسترش این اعتراضات به کشورهای حوزه خلیج فارس به ویژه بحرین، رویکرد رسانه‌ای الجزیره کم‌کم، رنگ باخت و نقش این شبکه کم‌رنگ گردید. در این زمان بود که پرسش‌های زیادی در مورد سیاست و خط مشی خبری الجزیره و بی‌طرفی آن مطرح گردید. زیرآروندی که الجزیره در تونس و مصر به دنبال آن بود، در بحرین پیگیری نشد.

این موضوع در حالی مطرح می‌گردد که بر خوردهای دو گانه شبکه‌های خبری به ویژه شبکه‌های الجزیره و العربیه در پوشش تحولات کشورهای عربی، مخصوصاً برجسته نمودن اعتراضات در سوریه و در مقابل آن بایکوت خبری اعتراضات در بحرین، موجب شده بود، برخی صاحب نظران به تحلیل این برخوردهای دوگانه بپردازند. در اینجا باید گفت، تصور این نکته که شبکه الجزیره به تنهایی «به وجود آورنده و سازنده انقلاب‌ها» در جهان عرب است، نگرش نادرست و دروغینی است که ساخته و پرداخته خود شبکه بوده که پس از پوشش خبری موفقیت‌آمیز دو انقلاب تونس و مصر توسط این شبکه، گردانندگان آن سعی کردند تا این ادعا را به افکار عمومی جهان عرب القا نمایند، زیرا اگر غیر از این بود و شبکه الجزیره واقعاً شکل دهنده و به وجود آورنده انقلاب‌های عربی بود، هیچگاه با حوادث جاری در بحرین این گونه دوگانه برخورد نمی‌کرد. در تمام طول این مدت که شاهد بروز اعتراضات و قیام‌های مردمی در بحرین بودیم و با وجود سرکوب شدید این قیام‌ها توسط رژیم آل خلیفه که در اثر آن صدها شهروند بحرینی کشته و مجروح شدند، شبکه الجزیره تلاش نمود، اوضاع را در بحرین عادی جلوه دهد.

شبکه العربیه

العربیه شبکه خبری ۲۴ ساعته است که با سرمایه گذاری ۳۰۰ میلیون دلاری صاحبان سعودی ام بی سی^۱ و گروه لبنانی حریری و سایر سرمایه گذاران عربی در مارس ۲۰۰۳، پخش برنامه‌هایش را آغاز کرد. این شبکه جزء گروه شبکه‌های «ام بی سی» (مرکز پخش خاورمیانه) محسوب می‌شود.

این شبکه بی‌توجه به مسائل داخلی و مهم عربستان مانند نبود، آزادی‌های اجتماعی، محرومیت‌های زنان، اختناق سیاسی و نقض حقوق بشر در این کشور، موضوعات و اخبار کشورهای ایران، سوریه و لبنان را دست‌مایه برنامه‌های جهت‌دار خود قرار می‌دهد. در حقیقت العربیه مبلّغ پنهان اندیشه‌های وهابی رژیم عربستان سعودی است و سیاست‌های مبتنی بر شیعه‌ستیزی، تبلیغ وهابیت و پافشاری بر اندیشه‌های پان‌عرب‌یسم این رژیم را دنبال می‌کند.^۲

شبکه العربیه در جریان انقلاب مردمی مصر یکی از رسانه‌های حامی دولت مصر بود و قطعاً مدیران آن راضی به سرنگونی حسنی مبارک نبودند، اما در این ماجرا چاره‌ای نداشتند که یا صحنه درگیری‌های مصر را به رقیبان خود یعنی الجزیره و العالم سپرده و مخاطبان خود را به یکباره از دست بدهند، یا اینکه با سمت‌گیری‌های خاص خود، وارد ماجرا شده و به اطلاع‌رسانی بپردازند. این روند تا چند روز بیشتر دوام نیاورد و در پی اعلام حمایت و پشتیبانی ملک عبدالله پادشاه عربستان از مبارک، این شبکه شیوه خود را تغییر داد و به جای پوشش تظاهرات مردم در خیابان‌ها، تنها خیابان‌های خلوت و مراکز غارت شده را نشان می‌داد.

رویه اطلاع‌رسانی و خبرسازی العربیه در انقلاب‌های منطقه با تسری آن به بحرین و وقوع ناآرامی‌ها در سوریه بیشتر نمایان شد، در حالی که شمار بسیاری از انقلابیون بحرین زیر چکمه‌های نظامیان موسوم به «سپر جزیره» له می‌شدند، اخبار این رویداد در این شبکه و رسانه‌های هم‌سو سانسور می‌شد در عوض این رسانه‌ها در آن ایام، روزانه بخش ویژه‌ای از مشروح اخبار خود را به خبرسازی و مخابره اخبار زرد صحنه تحولات سوریه که با تلفن همراه تصویر برداری شده بود و مکان و زمان آنها مشخص نبود، اختصاص می‌دادند.

1. Middle East Broadcasting Center (MBC)

۲. نیک ملکی محمدی، «شبکه‌های خبری و بیداری اسلامی»، مجموعه مقالات بیداری اسلامی و تحولات منطقه، تهران، مؤسسه مطالعاتی اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۱، ص ۴۴۸-۴۴۷.



شبکه‌های غربی

نحوه برخورد رسانه‌های غربی با انقلاب‌های عربی، علامت سؤال‌های زیادی را درباره نقش واقعی رسانه‌ها در جامعه جهانی مطرح کرد. رسانه‌های غربی بیش از آنکه به ریشه مطالبات مردمی این کشورها توجه داشته باشند، خود را به مسائل دیگری مشغول کردند که آینده رژیم صهیونیستی مهم‌ترین آنها بود (والبته هنوز هم هست). این در حالی است که در اواخر سال ۲۰۰۳ میلادی، طی ۹ روزی که اتحاد مخالفان «ادوارد شوارد نادره» رئیس جمهور وقت گرجستان و طرفداران غرب تظاهرات خود را با هدف سرنگونی وی ادامه می‌دادند، رسانه‌های غربی مسئله گرجستان را با داستان‌های شاعرانه آمیختند و نامی شبیه نام «عطرها» به آن اعطا کردند و آن انقلاب‌ها را «انقلاب مخملین» یا «انقلاب گلها» نام نهادند. یک سال پس از آن، وقتی که رسانه‌های غربی با تظاهراتی مشابه در اوکراین همسایه گرجستان نیز هم صدا شده و از یک متحد دیگر غرب یعنی «ویکتور یوشنکو» حمایت کردند باز هم سخاوتمندانه نام انقلاب رنگی را به تظاهرات این متحدان خود بخشیدند و آن را با رنگ نارنجی زینت دادند و کوشیدند چنین وانمود کنند که رویدادهای اوکراین اقداماتی زیبا و پسندیده و شبیه یک کار هنری، نه یک اقدام سیاسی است.

اگرچه در آن زمان رسانه‌های غربی چنین برخوردی را با دو تظاهرات موسوم به «انقلاب» که متحدان غرب را روی کار آوردند، انجام دادند، اما برخورد همین رسانه‌ها با دو قیام در جهان عرب که علیه متحدان غرب در جریان بود، به گونه‌ای دیگر رقم خورد. حرکت مردم تونس از ابتدا تا دو روز پیش از پیروزی با بی‌توجهی کامل رسانه‌های غربی مواجه شد. اما درباره مصر وضعیت کاملاً متفاوت بود. رسانه‌های غربی، از پایان حوادث روز اول اعتراض‌های مردمی مصر، به آن توجه کردند و بخش زیادی از ساعات پخش یا ستون‌های مطبوعات را به آن اختصاص دادند، اما به سرعت از دامنه این توجه کاسته شد، به طوری که بسیاری از رسانه‌های غربی این اعتراض‌های مردمی را حوادث و ناآرامی و یا حداکثر خیزش مردمی توصیف کردند.

غرب تلاش فراوانی کرد که بتواند این موج‌ها را آن گونه که می‌خواهد هدایت کند و به نوعی از این موج که علیه دیکتاتورهای دست‌نشانده خودش آغاز شده بود، جریان‌هایی مطابق با اهداف خود بسازد. به گونه‌ای که سیاستمداران غربی تمام تلاش خود را انجام دادند تا به نوعی این انقلاب‌ها را تا جایی که امکان داشت مصادره نمایند و یا آن را به گونه‌ای در چشم جهانیان جلوه دهند که اهداف آنها را تأمین نماید. رسانه‌های غربی در

«الجزیره» یکی از اولین شبکه‌های خبری جهان بود که خودسوزی محمد البوعزیزی، جوان ۲۶ ساله دستفروش تونس‌سی را مخابره کرد، حادثه‌ای که سرآغاز خیزش‌های مردمی بود. الجزیره همچنین در مصر به طور مستمر به اطلاع‌رسانی وقایع این کشور می‌پرداخت که بخش مهمی از این استمرار در اطلاع‌رسانی را باید مدیون حضور خبرنگاران و کارشناسان مصری، در دفتر این شبکه دانست اما با گسترش این اعتراضات به کشورهای حوزه خلیج فارس به ویژه بحرین، رویکرد رسانه‌ای الجزیره کم‌کم، رنگ باخت و نقش این شبکه کم رنگ گردید

حالی که نسبت به اخبار و رویدادهای کشوری چون بحرین راهبرد سانسور پیش گرفته بودند، در یک اقدام کاملاً هدفمند و از پیش طراحی شده با برجسته سازی نقش حکومت سوریه در سرکوب شدید مخالفان و حمایت ایران از این حکومت پرداختند. در این میان رفتارشناسی رسانه‌های غربی به ویژه بی بی سی، در قبال تحولات منطقه و چرایی اتخاذ مواضع دوگانه و تداوم سیاست یک بام و دو هوا از سوی این رسانه‌ها شایان توجه است. با تسری موج انقلاب‌ها به بحرین و اعتراضاتی که در سوریه شکل گرفت، مواضع رسانه‌های غربی در قبال اوضاع کشور عربی سوریه، نسبت به آنچه در بحرین می‌گذرد؛ کاملاً متفاوت و متمایز بود. نوع پوشش خبری که در مورد مصر و تونس داده شد، کاملاً با پوشش تحولات بحرین متفاوت

بود، به گونه‌ای که به طور کلی رسانه‌های خبری غرب به ویژه بی بی سی از همان جرقه‌های ابتدایی در بحرین، این حرکت را با فرافکنی خبری، نخست، نوعی اغتشاش نشان دادند و سپس سعی کردند آن رانشات گرفته از دخالت‌های ایران نشان دهند. تمام این رفتارهای فرافکنانه رسانه‌ای در حالی صورت گرفت که با عدم پخش صحنه‌های خونین سرکوب مردم بحرین و حتی نشان دادن صحنه دفاع شیعیان از خود در برابر یورش نیروهای امنیتی و خشن نشان دادن آنها، توجیه رسانه‌ای برای سرکوب مردم بحرین فراهم کند. در کنار این نوع از رفتارهای غیر انسانی این رسانه‌ها در تحولات بحرین، یک استراتژی ویژه در مورد بحرین در نظر گرفته شده است. استراتژی که عمق پیوند این رسانه‌ها را با دستگاه سیاسی غرب به اثبات می‌رساند، و آن هم چیزی نبود، جز بمباران خبری دروغین که به افکار عمومی جهانی و به ویژه دنیای عرب نشان دهد که ایران در مسائل بحرین دخیل است. به گونه‌ای که «بی بی سی» تلاش کرد با مطرح کردن خبرهای ایران در کنار خبرهای بحرین و پخش اخبار این دو به صورت متوالی به نوعی به بیننده، ارتباط بین این دو را القا کند. این تاکتیک خبری معمولاً وقتی توسط



در حقیقت العربیه مبلغ پنهان اندیشه‌های وهابی رژیم عربستان سعودی است و سیاست‌های مبتنی بر شیعه ستیزی، تبلیغ وهابیت و پافشاری بر اندیشه‌های پان‌عرب‌یسم این رژیم را دنبال می‌کند

رسانه‌های غرب به کار گرفته می‌شود که آنها قصد توطئه و کارشکنی علیه دو کشور را داشته‌باشند. شواهد نشان می‌دهد مواضع هماهنگ رسانه‌های غربی در قبال تحولات سوریه و بزرگ‌نمایی خبری حوادث این کشور، در واقع مبین بخشی از راهبرد هماهنگ کشورهای عربی و غربی در قبال

حکومت بشار اسد نیز می‌باشد. چنانکه رسانه‌ها قصد دارند با انتشار اخبار گزینشی، جهت‌دار و از پیش هماهنگ شده با محوریت درشت‌نمایی اقدامات حکومت اسد در سوریه، ضمن کمک به افزایش تنش داخلی و تقویت مخالفان به جریحه‌دار کردن عواطف عمومی و بسیج جامعه جهانی در قبال حکومت سوریه نیز پرداخته شود.

با تمام این اوصاف عملکرد رسانه‌های غربی حتی در محافل رسانه‌ای غرب نیز با انتقادات زیادی مواجه شده است. در این زمینه روزنامه امریکایی «وال استریت ژورنال»^۱ در گزارشی در مورد اظهارات وزیر امور خارجه امریکا که گفته بود: «واشنگتن در جنگ اطلاعاتی از رسانه‌های خارجی متحمل شکست سنگینی شده است»، نوشت: «هیلاری کلینتون، با مقایسه کیفیت اخبار رسانه‌های امریکایی با رسانه‌های خاورمیانه، عملکرد رسانه‌های امریکایی را بسیار ضعیف ارزیابی کرد». این رسانه امریکایی افزود: «وزیر امور خارجه امریکا با بیان اینکه مخاطبان در بسیاری از کشورها به رسانه‌های دیگری برای آگاهی از دیدگاه‌های جدید درباره رویدادهای جهان روی آورده‌اند، ضمن تأکید بر تأثیرگذاری رسانه‌های منطقه خاورمیانه، از کاهش مخاطبان شبکه‌های امریکایی به دلیل عدم انعکاس درست اخبار انتقاد کرد و بازتاب رویدادهای سیاسی را ضعیف و خارج از چارچوب‌های رسانه دانست». هیلاری کلینتون همچنین گفت: «در سال‌های گذشته پوشش اخبار جهان در انحصار رسانه‌هایی همچون سی‌ان‌ان و بی‌بی‌سی بود اما امروز حضور شبکه‌های رسانه‌ای مختلف، عرصه رقابت را برای ما تنگ کرده‌اند. به طوری که مجبوریم در موقعیت دفاعی قرار بگیریم».

در اینجا ذکر یک توضیح لازم است و آن اینکه رسانه‌هایی شک منعکس‌کننده آرا و افکار دولت مطبوع خود هستند و رسانه‌های غربی نیز همین استراتژی را تا این روز پیگیری و اجرا نمودند. بی‌شک در مقام مقایسه نوع عملکرد رسانه ملی و رسانه‌های داخلی ایران نیز در قبال تحولات منطقه، مبتنی بر مصالح ملی و رویکرد دولت و حکومت

1. The Wall Street Journal

باید باشد، لیکن موضوع مهم این است که هر رسانه‌ای تا چه حد توانسته در اقناع افکار عمومی و مخاطبان موفق عمل کرده باشد.

نقش رسانه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی

عامل تأثیرگذار دیگر در پیروزی قیام‌های مردمی منطقه، رسانه‌های اجتماعی بودند. نقش رسانه‌های اجتماعی به حدی در این دگرگونی‌ها پررنگ بود که برخی جنبش مردمی تونس را «انقلاب فیس بوک» نامیدند. جوانان تونسی از رسانه‌های اینترنتی برای سازماندهی تظاهرات بهره‌می‌گرفتند. برای مثال، در فاصله ۱۸ تا ۲۶ دسامبر ۲۰۱۰، حداقل افرادی که از فیس بوک بهره‌گرفتند در کم‌ترین روز بهره‌گیری از این رسانه، یک میلیون و ۸۲۰ هزار کاربر بوده است. اگر این آمار را در کنار جمعیت ۱۰ میلیونی تونس قرار دهیم، میزان تأثیرگذاری این رسانه روشن‌تر می‌شود. علاوه بر فیس بوک، سایت توئیتر و شبکه خبری الجزیره در خبررسانی و سازماندهی اعتراضات نقشی اساسی داشته‌اند.^۱

نتیجه‌گیری

در ماه‌های گذشته، قیام‌ها و خیزش‌هایی سراسری در اکثر کشورهای عربی - اسلامی به وقوع پیوست. کشورهایی که با خیزش و نهضت مردمی روبه‌رو شده‌اند، در منطقه متداخل: خاورمیانه، جهان عرب و شمال آفریقا قرار دارند که از لحاظ سیاسی ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچرال دارای اهمیت ویژه‌ای است، منطقه‌ای که اولین خاستگاه تمدن بشری بوده و آیین‌ها و اعتقادات جهانی از این سرزمین برخاسته‌اند و زادگاه ادیان بزرگ آسمانی چون: یهودیت، مسیحیت و اسلام بوده است. این منطقه پس از انقلاب صنعتی و کشف نفت، اهمیت مضاعفی پیدا کرده است.^۲

آنچه که در منطقه شمال آفریقا و منطقه خاورمیانه اتفاق افتاده است، حوادث بسیار مهم و تاریخ‌ساز است. آنچه در مصر اتفاق افتاد، آنچه در تونس اتفاق افتاد، این بیداری عظیمی است که در کشورهای اسلامی اتفاق افتاد، از آن حوادثی است که گاهی دو

۱. حسن احمدیان، «تحولات اخیر تونس و پیامدهای منطقه‌ای آن»، مجموعه مقالات بیداری اسلامی و تحولات منطقه‌ای، تهران، مؤسسه مطالعاتی اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۱، ص ۴۵.

۲. عباسعلی فرزندی، «واکاوی خیزش‌های مردمی - اسلامی خاورمیانه»، مطالعات سیاسی، س ۱۱، ۱۳۹۰، ش ۴۱ و ۴۲، ص ۶۲.





غرب تلاش فراوانی کرد که بتواند امواج بیداری اسلامی را آن گونه که می خواهد هدایت کند و به نوعی از این موج که علیه دیکتاتورهای دست نشانده خودش آغاز شده بود، جریان‌هایی مطابق با اهداف خود بسازد. به گونه‌ای که سیاستمداران غربی تمام تلاش خود را انجام دادند تا به نوعی این انقلاب‌ها را تا جایی که امکان داشت مصادره نمایند و یا آن را به گونه‌ای در چشم جهانیان جلوه دهند که اهداف آنها را تأمین نماید

قرن، سه قرن می‌گذرد تا یک چنین حادثه به وجود آید.^۱

امروزه مرزها و دروازه‌های سرزمین‌های کوچک و بزرگ بر روی امواج صوتی و تصویری گشوده شده است و رسانه‌ها با کارکردهای متنوعی، به عنوان ابزاری جهت حفظ و تقویت موقعیت تحلیل رفته و حیات به مخاطره افتاده نظام حاکم جهانی به کار می‌روند.^۲

شاید پرکاربردترین واژه‌هایی که در یک سال گذشته دائم از سوی رسانه‌های گوناگون، شبکه‌های خبری، جراید، روزنامه‌ها، مجلات سیاسی و... به کار رفته «انقلاب‌های عربی» یا «بیداری اسلامی» باشد.^۳ نهضت بیداری اسلامی

دارای ابعاد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است در بعد سیاسی مبارزه با استعمار خارجی و استبداد داخلی، وحدت اسلامی، احیای اندیشه حکومت دینی، از جمله مؤلفه‌های آن به شمار می‌رود. در بعد فرهنگی احیا و اصلاح فکر دینی، بازگشت به قرآن، احساس هویت مشترک امت اسلامی، نواندیشی دینی و... را شامل می‌شود و در نهایت بعد اجتماعی آن شامل توجه به تربیت اسلامی و احیای شعائر دینی می‌باشد. که در هر بخش از ابعاد خود تأثیرات خاصی را بر جای گذاشته و می‌گذارد. اما آنچه که در این بین دارای نقش مهم و راهبردی تلقی می‌شود رسانه‌ها و تأثیر آنها در شکل‌گیری افکار عمومی و همچنین ایجاد دغدغه‌های یکسان اجتماعی در مورد الگوهایی که یک رسانه به تبلیغ آنها می‌پردازد، می‌باشد که در رأس آنها شبکه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای قرار دارند. رسانه‌هایی که هر یک به فراخور اهداف و منافع مالکان خود، خیزش‌های بشری را منعکس می‌کنند. امروزه با انقلاب اطلاعات و فناوری ارتباطات رسانه‌ها نقش بسیار مهمی در زندگی بشری پیدا کرده‌اند و اخبار و اطلاعات را در کم‌ترین زمان انتشار می‌دهند بنابراین نقش رسانه‌ها در بیداری اسلامی دارای اهمیت راهبردی است.

۱. سید علی خامنه‌ای، «ابعاد مکتب امام و بیداری اسلامی» (گزیده بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در بیست و دومین سالگرد رحلت امام خمینی (ره))، آفاق مهر، س ۹، ۱۳۹۰، ش ۴۵، ص ۶۲.
 ۲. سوسن صفارودی، «تحلیل محتوای رسانه‌های غربی در بازنمایی نقش زنان در بیداری اسلامی»، مطالعات بیداری اسلامی، س ۱، ۱۳۹۱، ش ۲، ص ۴۶.
 ۳. علی امیدی و مهرداد رشیدی علویچه، «نقش رسانه‌های جدید در انقلاب‌های جهان عرب (۲۰۱۲-۲۰۱۱)»، مطالعات فرهنگ - ارتباطات، س ۱۳، ۱۳۹۱، ش ۱۷، ص ۴۶.